

An Analytical Introduction to the Social History of the Conservation and Preservation of Historic Resources

Mohsen Keyhanpoor*

Abstract

Creating precious architectural and artworks is an important socio-cultural act. Consequently, the act of preserving those resources could be considered a socio-cultural action. In general, preserving historic resources is studied as a humanist and modern act; however, historically, and particularly in the pre-modern era, there are instances of the same socio-cultural actions, which, if not entirely, at least in some parts, ties to the modern approaches of preservation.

Methodology: This paper, in a descriptive-analytical method and with a concentration on social history, examines some of the existing examples and historical records of preservation actions. The main question of this research is how the preservation of historic resources as a socio-cultural action could be analyzed through social history. This question is important because the preservation of historic resources is not only a modern approach but a social and cultural response, which in many cases is for political and religious purposes. Thus, it could enlighten some parts of the cultural and social life of the people in pre-modern Iran.

Conclusion: while it confirms the continuousness of society's attention to historic resources over time for several reasons, including value, national and religious interest, cultural and social beliefs, and political motivations, it also creates public awareness and, subsequently, social advocacy for the conservation and preservation of historic

* Phd. Candidate in Art research of Shahed University & Faculty Member of ART & Architecture, Sistan and Baluchestn University, Zahedan, Iran, mohsenkeyhanpoor@yahoo.com

Date received: 2023/03/15, Date of acceptance: 2023/07/24



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

resources, or in some cases, the opposite, destruction of cultural and historical resources for the same reasons.

Keywords: Social History of Historic Preservation, Cultural Heritage, Conservation and Preservation, Cultural History.



مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر تاریخ اجتماعی

محسن کیهان‌پور*

چکیده

بیان مسئله: خلق آثار ارزشمند هنری و معماری را در هر جامعه‌ای بخش مهمی از کنش‌های فرهنگی - اجتماعی محسوب می‌شود. اقدامات حفاظتی و مرمتی احتمالی در این آثار نیز به تبع آن، می‌تواند کنشی فرهنگی و اجتماعی باشد. عموماً امر حفاظت و مرمت از آثار و بناهای تاریخی را در ساحتی انسان‌گرا و مدرن مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند اما می‌توان نمونه‌هایی از این دست کنش‌های فرهنگی-اجتماعی را در بستر تاریخ و دوره‌ی پیشامدرن یافت که از منظر هدف اگر نه به تمامی، در بخش‌های عمده‌ای با این رویکرد تطابق دارد.

روش پژوهش: بر همین اساس و با جستاری توصیفی-تحلیلی و با نظرداشت رویکرد تاریخ‌اجتماعی برخی از نمونه‌های موجود و پاره‌ای از کنش‌های مضبوط در منابع تاریخی را مورد واکاوی قرار داده‌ایم. پرسش اصلی این پژوهش آن است که نگهداری و مرمت بناهای تاریخی به‌عنوان یک کنش فرهنگی-اجتماعی چگونه در ساحت تاریخ‌اجتماعی می‌تواند تحلیل گردد؟ پاسخ به این پرسش، از آن جهت اهمیت می‌یابد که اقدامات حفاظتی و مرمتی، نه الزاماً کنشی مدرن بلکه رفتاری فرهنگی، اجتماعی است که در برخی موارد با نیت سیاسی و دینی رخ داده و بخش‌هایی از زیست‌اجتماعی و فرهنگی مردم در جامعه پیشامدرن در ایران را روشن و قابل تحلیل می‌سازد.

* دانشجوی دکتری پژوهش‌هنر، دانشگاه شاهد، و عضو هیأت علمی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران، mohsenkeyhanpoor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

نتیجه: ضمن اثبات جاری بودن فرهنگ توجه به بناهای تاریخی در طول زمان، به دلایل مختلف از جمله؛ ارزشمندی، علقه‌های ملی و دینی و باورهای فرهنگی و اجتماعی و خواست‌های سیاسی، این فرهنگ در پدیداری نوعی آگاهی و سپس ایجاد کنش‌های اجتماعی حفظ و مرمت، و در برخی موارد نیز تخریب آثار تاریخی و فرهنگی با همان دلایل مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ اجتماعی مرمت، میراث فرهنگی، حفاظت و مرمت، تاریخ فرهنگی.

۱. مقدمه

غالباً مفهوم نگهداری (Presevation)، حفاظت و مرمت (Conservation & Restoration) در آثار معماری تاریخی، به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی و بخشی از برساخته‌های مهم بشری در تعریف و فهم گذشته انسان را با تغییرات بنیادین در حوزه فلسفه در بستر تفکر و حیات انسانی مرتبط دانسته و آن را از نتایج مستقیم نگاه مدرن و انسان‌گرا (Humanism) پس از رنسانس دانسته‌اند که بنا بر استنادات بسیار، باور درستی است اما این موضوع نمی‌تواند تنها روایت موجود از این فرآیند در نظر گرفته شود. اگرچه قرائت پیش‌گفته یعنی نگاه مدرن در پرداختن به آثار تاریخی و توجه به دستاوردهای بشری از حیث احترام به تفکر و اندیشه و فعالیت خلاقانه‌ی انسانی، امری تاریخی است که از دوره‌ی نوزایی پدید آمده است اما رفتارهایی مشابه و در برخی موارد معدود نیز کاملاً مطابق با هدف مورد اشاره نیز در بستر رفتارهای اجتماعی که بعضاً به‌شکل ساختاری عرفی و فرهنگی درآمده، قابل پیگیری است که در تحلیل و فراشد موضوع می‌توان آن را در بستر تاریخی و با توجه به رفتارهای اجتماعی مردم عادی مورد پیگیری قرار داد. این فرآیند در مسیر خود البته با مسائل بااهمیت و مؤثر دیگری از جمله حاکمیت سیاسی، اقتصاد و اندیشه‌های دینی و مذهبی در تقابل و تعامل بوده است که در جای خود به ویژه در عرصه‌ی اجتماعی-فرهنگی سرزمینی چون ایران که حتی امروز به‌رغم فرجه شدن مفهوم حفاظت و مرمت از آثار و بناهای تاریخی، و تجربه‌های گران‌قدر ملی و بین‌المللی در این زمینه، هنوز در برخی موارد چالش‌های جدی از منظر حاکمیتی و اداری در آن وجود دارد، امری قابل تأمل در بررسی و پژوهش آن است.

روش تحقیق: این تحقیق با توجه به ماهیت بنیادین آن از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده و با گردآوری داده‌های تحقیق به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و با نظر داشت رویکرد تاریخ اجتماعی،

نمونه‌های موجود و کنش‌های مضبوط یافت شده در منابع تاریخی را با هدف تبیین و تدقیق نسبت به فرضیه‌ی ارائه شده، با رویکرد کیفی، مورد ارزیابی و تحلیل نهایی قرار داده است.

پیشینه پژوهش: عموماً بررسی و پژوهش در تاریخ حوزه مفهوم حفاظت و مرمت آثار و بناهای تاریخی و مشخصاً بناهای تاریخی در بخش‌های فنی و اجرایی و مبانی نظری صورت می‌گیرد و در برخی موارد انگشت‌شمار مباحث تاریخی این موضوع، از نگاه زمان‌مندی و تقدم و تأخر قانونی شدن و نظرات موافق و مخالف، مورد توجه بوده است. اما به‌گمان نزدیک به یقین می‌توان گفت مطالعه‌ای در این بخش یعنی فرآیند حفاظت و مرمت بناهای تاریخی - فرهنگی در بستر تاریخی به‌ویژه با نگاه تاریخ‌اجتماعی و تاریخ‌فرهنگی حداقل در کلام فارسی صورت نگرفته است. این شکل از پژوهش در بستر تحقیقات غیرفارسی نیز پیشینه‌ای عمده ندارد. آنچه که گاهی با این رویکرد ارائه شده، در برخی منابع به شکلی جانبی مورد اشاره بوده است. اثر جامعی مانند «تاریخ حفاظت معماری» تحقیق و نوشته «یوکا یوکیهلتو» از این دست منابع است که به بررسی کلی حفاظت و مرمت بناهای تاریخی در بستر زمانی و نگاهی مشخصاً تاریخی پرداخته است و کوشیده که این فرآیند را در سرزمین‌های مختلف و عمدتاً اروپا، مورد بررسی قرار داده و از نگاه قانون‌گذاری و قانونمندی موضوع را بکاود. یوکیهلتو (۱۳۸۷) به دلیل سیمتی که در یونسکو (UNESCO) ^۱ - سازمان آموزشی، علمی، فرهنگی ملل متحد - داشته و توانسته از آن طریق به اسناد بسیار دقیقی در حوزه میراث فرهنگی کشورها از جمله ایران، دسترسی یابد و دقت نظرش در این موضوع قابل توجه است، اما هم‌چنان اثر او بستر اجتماعی را مغفول گذاشته است. از منابع دیگری که موضوع تاریخ حفاظت و مرمت را به‌طور مشخص در ایران با نگاهی تاریخی پژوهیده، کتاب «میراث فرهنگی در ایران» نوشته مهدی حجت است که مشخصاً همان‌طور که در عنوان کتاب اشاره می‌کند بر "سیاست‌ها برای یک کشوری اسلامی" تمرکز دارد. مؤلف در این کتاب کوشیده است تأثیر عوامل دینی و تا حدودی قوانین برآمده از آن را در بستری تاریخی مورد واکاوی قرار دهد تا از این رهگذر به راهکارهایی در حفاظت از میراث فرهنگی تاریخی در این زمان به دست دهد. هرچند مهدی حجت به دلیل نقش مؤثرش در ایجاد و سالها مدیریت سازمان میراث فرهنگی، اشراف قابل توجهی بر موضوع دارد، تمرکز اصلی در کار تحقیقی او نحوه‌ی نگرش مدیریتی در کشوری همچون ایران بوده است. در بخش دیگری از این منابع کتابهای متعدد انتشار یافته تحت عنوان مبانی نظری مرمت که در بخشی از آنها مشترکاً ذکر تاریخی کوتاهی از چگونگی

ایجاد فرآیند مدرن حفاظت و مرمت مورد اشاره قرار گرفته است که به هیچ وجه فراتر از تحلیل‌های مذکور در اثر یوکیلهتو نمی‌رود.

از این رو جهت دریافت ذهنیتی روشن و نزدیک به مضمون ناگزیر از واکاوی منابعی در حوزه‌ی تاریخی و سفرنامه‌ها بوده‌ایم تا از خلال گزارش‌های متناظر با موضوع، وجهی از این فعالیت‌ها به دست آید.

۲. مفهوم بنای تاریخی و میراث فرهنگی

پرسش از معنای بنای تاریخی شایسته توجه در ابتدای بحث، به لحاظ مفهوم و جایگاه در عرصه‌ی اجتماعی است. چرا که در پی پاسخ برخی از خطوط معنادار مطالعات در بحث تاریخ و مطالعات اجتماعی پیدا خواهد شد. پاسخ نخست ساده است. بنا یا ساختمانی قدیمی که از گذشته باقی مانده. این پاسخ البته، خطا نبوده، اما ظرافت‌هایی در ارائه تعریف و شمولیت نمونه‌ها وجود دارد که در روشن شدن اهمیت موضوع کارساز است. مشخصاً در بسیاری از کشورها برای ثبت یک بنا در فهرست آثار تاریخی یا به تعبیری میراث فرهنگی، گذراندن عمری ۱۰۰ ساله در بنا است. برنارد فیلدن (Bernard M. Feilden) ضمن ذکر این موضوع اشاره دارد که:

به‌طور اختصار یک بنای تاریخی اثری است که حس شگفتی را در ما برانگیزد و ما را دعوت به درک بیشتر از مردم و فرهنگی که آن را بنیاد نموده می‌کند. این [بنا] دارای ارزش‌های معماری، زیبایی‌شناسانه، تاریخی، استنادی، باستان‌شناسانه، اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی و معنوی یا نمادین است، اما همیشه نخستین تأثیرش عاطفی است. چرا که نمادی از هویت و تداوم فرهنگی ماست. بخشی از میراث ما. (Feilden, 2003: 1)

این نکته نه تنها موضوع بنای تاریخی با تمام مشخصات مادی و عینی و فنی، بلکه مفاهیم همه‌جانبه مستتر در آن و نیز فرهنگ‌های وابسته به آن که طبیعتاً برخورد و مواجهه با آن نیز بخشی از این موضوع است به ما گوشزد می‌کند. شاید تأثیر عاطفی مورد اشاره در بیان فیلدن، در افراد مختلف متفاوت باشد، اما در اینکه برای همه‌ی مخاطبان واجد ارزش است، یکسان خواهد بود. چرا که «ارزش از بنیادی‌ترین پنداره‌ها در فلسفه‌ی حفاظت و مرمت آثار تاریخی است» (سامانیان، حجت و محتشم، ۱۳۹۶: ۹) هر چند که این ارزش‌ها در دوره‌های مختلف ممکن است تغییر یابند. همانگونه که آثار هنری و نیز رفتارهای اجتماعی و عرفی امکان تغییر در جوامع و دوره‌های مختلف را دارند.

مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر ... (محسن کیهان‌پور) ۲۸۳

همین ارزش‌های مورد اشاره، موضوع را چنان برجسته و گرانبه‌تر می‌کند که از آن تحت نام «میراث فرهنگی» یاد می‌شود که خود وجهی دیگر از تعریف را پیش می‌کشد. مفهوم امروزی میراث فرهنگی، اگرچه معنایی مدرن و پیوسته با رویکردهای فلسفی و فکری معاصر است و در بطن خویش معنای مستتر و مرتبط با گذشته را باز می‌نماید، اما «در جهان‌بینی‌های مختلف طرز تلقی‌های متفاوتی را از گذشته می‌توان ملاحظه نمود که بر این اساس دریافت‌های گوناگونی نیز از میراث فرهنگی حاصل می‌گردد.» (حجت، ۱۳۸۰: ۲۳)

رویکرد تازه علمی و فلسفی پس از عصر روشنگری، انسان و دستاوردهای آفرینشی او را بیش‌تر مورد توجه و نظر قرار داد و آن را یکی از مهمترین بسترهای شناخت جهان، جامعه و خود انسان قلمداد کرد. بر همین مبنا بود که آثار برجای مانده از گذشتگان، مورد توجه قرار گرفت و ابتدا صرفاً در مطالعات معماری و هنری و بعدها «بناهای تاریخی و محوطه‌های باستانی برای تبیین تاریخ‌میل در ذهن مردم به‌کار گرفته شدند.» (Filden, 2003: 13) چنان‌که

دوره بین قرون شانزدهم و نوزدهم، سرآغاز مجموعه‌ی تغییر و تحولات اساسی بود که جهان‌مدرن و مفاهیم‌مدرن تاریخ و میراث‌فرهنگی را پایه‌ریزی کرد. و دگرگونی‌های اساسی در مفاهیم هنر، تاریخ و میراث و نیز رابطه‌ی بشر با طبیعت و کیهان رخ داد. (یوکیلهتو، ۱۳۸۷: ۱۸)

در طی این چند قرن، نه‌تنها علم در شاخه‌های عقلی تجربی‌اش، که در مفاهیم بنیادین فلسفی در حوزه‌های متفاوت مورد واکاوی و تغییر در نگاه مواجه شد و برای تمام کسانی که به نحوی با میراث‌فرهنگی سرو کار دارند، وظیفه‌ی مقدّری وجود دارد و آن اندیشیدن در باب گذشته است و البته بسیار روشن است که کیفیت نگاه ما به گذشته معنی و جهت فعالیت‌های ما در مورد میراث‌فرهنگی را روشن می‌کند. (حجت، ۱۳۸۰: ۱۵) از جمله مؤثرترین این زوایای نگاه به میراث‌فرهنگی به ویژه در ساختار معماری، توجه به ارزش‌های غیر کالبدی و کمیات موجود در آن‌ها است، چرا که

بناهای معماری، در هر شکل و اندازه، چه یک کلبه کوچک و چه یک کلیسای جامع عظیم، زمانی ممکن است موضوع ادراک زیبایی‌شناختی قرار بگیرند که کیفیات زمانی وارد آن شوند. به محض اینکه کلیسا از طریق دستگاه بینایی با موجود زنده وارد تعامل می‌شود، انطباق کیفی تام و تمامی از آن خاستن می‌گیرد. (دیویی، ۱۳۹۱: ۳۳۰)

بدیهی است که هر اثرتاریخی، لزوماً به گذشت زمان و تاریخ اشاره دارد. در فرآیند حفاظت و نگهداری از آنها، علاوه بر مفاهیم کلی وابسته به هر اثر، از حیث تکنیک و فکر موجد آن، مسئله تاریخ را نباید از نظر دور داشت. البته نحوه نگارش ما به موضوع و به همین اندازه، جایگاهی است که اثر در هستی امروز ما دارد و یا به تعبیر هویسن «آنچه مهم است گذشته نیست، بلکه نسبت ما با آن است.» (Hewison, 1987: 43) با این همه، دلیل توجه امروزین ما به امر گذشته از طریق آثار تاریخی و میراث فرهنگی، به سبب مطالعه‌ی صرف در تاریخ نیست و بخشی از اصلی‌ترین انگیزه‌ها، در توجه فعلی به میراث کهن، بروز حس تازه، تاریخمندی و نوستالوژی رمانتیک نسبت به گذشته است به گونه‌ای که تعلق خاطر فردی، قومی و یا ملی، در مفهوم میراث فرهنگی مؤثر است و ممکن است اثرتاریخی، نمادی مبین از بخشی یا تمامی یک فرهنگ و تبار باشد. از این منظر که آثار معماری «بیانگر ارزش‌های پایدار در حیات جمعی بشری نیز هست، "بازنمایی خاطره‌ها، امیدها، هراس‌ها، مقاصد، و ارزش‌های مقدس کسانی است که عمارت می‌کنند.» (دیویی، ۱۳۹۱: ۳۳۰)

چرایی اهمیت توجه به میراث فرهنگی و آثار گذشته در این مسیر را می‌توان در وجوه مختلف بررسی کرد اما بیشتر اسناد بین‌المللی در این زمینه از جمله بیانیه‌های یونسکو، اشتراک عمومی در سه دسته یعنی، تبلور تاریخ یا قدمت در اثر، تعیین یافتگی یا سوژگی اثرتاریخی و انتقال پیام، توسط اثر بیش از سایر موارد است.

۳. قدمت اثر

نخستین و بارزترین ویژگی آثاری که در جرگه‌ی میراث فرهنگی قرار می‌گیرند، وجود قدمت و عمری طولانی است که می‌توان آن را با واژه تاریخ سنجید. و از آنجا که دوران کهن را - آن‌چنان که در کتاب مقدس مسیحیان نیز مورد اشاره است - عهدعتیق می‌نامند، به اشاره این آثار را نیز عتیقه گفته‌اند. این گونه آثار، بناها و مکان‌ها احساسی خاص را در ما ایجاد می‌کنند و این تأثیر تا حدی بوده است که اساساً برخی نگرش‌های فکری را، تحت این خاصیت ایجاد کرده‌اند که از نگاه‌های سیاسی تا بخش‌های اجتماعی، فرهنگی، هنری و ادبی را شامل می‌شود. اما «قدمت (تاریخ) مشخصه‌ی ذاتی یک شیء نیست بلکه معیاری است که توسط آن معلوم می‌گردد که چه چیز میراث فرهنگی است. اگر قدمت را حذف کنیم چیزی به‌عنوان میراث، باقی نخواهد ماند.» (حجت، ۱۳۸۰: ۸۵)

همین موضوع وجود خصیصه‌ی تاریخ در آثار تاریخی، متضمن وجود مفاهیم فرهنگی دیگر از جمله؛ هویت و خاطره و یادمان در آنها نیز می‌گردد. از سنجه‌های دیگر این‌گونه آثار وجه روایت‌گری و یادمانی آنها است. «ما اشیاء قدیمی را به خاطر قدمتی که در آنها است در خانه‌هایمان نگهداری می‌کنیم، آنها بازتاب میراث‌اجدادی و به یادآورنده‌ی دوستان و اتفاقات پیشین و متصل‌کننده‌ی گذشته با نسل‌های آینده‌اند.» (Lowenthal, 1985: 52) و هرچه جامعه از راه فرهنگ و رفتارهای فرهنگی ریشه‌ها را با گذشته بیشتر حفظ کرده باشد، این تعلق خاطر بیش‌تر خودنمایی خواهد کرد. از این گذشته، هر کسی با نیروی برانگیزاننده‌ی اشیائی که زمانی متعلق به انسانهایی بزرگ بوده‌اند، آشناست. هیچ شرح و وصف یا زندگی‌نامه‌ای قادر نیست ما را به صورت واقعی آنان چنان نزدیک نماید که یک پرتره یا اتاقی که در آن زندگی می‌کرده‌اند، کتاب‌ها، لوازم، یا مبلمانی که از آن استفاده می‌کرده‌اند، همگی نوعی تماس مستقیم با اشخاص گذشته را موجب می‌شوند. اثر مادی، تخیل را بسیار عمیق‌تر از خاطرات و سنت‌ها که نیازمند کوشش فکری هستند، به‌فعالیت درمی‌آورد. یک شیء عتیقه، یا حتی چیزی که فقط قدیمی است، جذبه‌ای بی‌واسطه و حتی شهودی خاص را داراست. (pallotino, 1988: 11) و به‌تعبیر دقیق‌تر آثار تاریخی، همچون رسانه‌ای رسانه‌ها، «برای هر نسلی، گذشته‌ای قابل شناسایی خطی ارتباطی با دیگران فراهم می‌آورد: با زندگان، مردگان و آنان که هنوز متولد نشده‌اند.» (Shankland, 1975: 26) چنین نگاهی هرچند بسیار نوین و مدرن تلقی می‌شود، چرا که اساساً زندگی گذشته به لحاظ معنا، پیوسته بود و معانی افتراقی از جمله؛ دنیای مدرن و سنت در آنها وجود نداشت. اما در زیست گذشته نیز به‌استناد شواهد و گزاره‌های تاریخی و ادبی بسیار، این‌گونه مفاهیم و ارزشمندی یک اثر باقیمانده از گذشته به‌دلایل گوناگون مورد توجه بوده است.

۴. سوژگی اثر

سوژه‌های بسیاری وجود دارد، که امکان بازجستِ مفهوم گذشته و تاریخ و مفاهیم مستتر در آنها را دارا هستند. و نیز روش‌های متعدد که همین امکان، از طریق آنها ممکن می‌گردد. اما آثار تاریخی در این میان، جایگاه منحصر به‌فردی را دارند. این دسته از آثار، افزون بر بازنمودهایی هم‌چون وجود ایده و آفریننده - که در هر اثری حتی ساخته‌های تکنولوژیک امروزمین مستفاد می‌شوند - ارائه‌کننده‌ی تصویری یگانه از جهانی گاه‌آشنا و گاه‌غریب است که در برخی موارد، اهدافی پیدا و پنهان را در بردارند. به‌ویژه اینکه این آثار از جهان‌هایی باقی مانده و به

ما رسیده‌اند که هنوز، رازورزی در جاری زندگی، حضوری به‌غایت داشته است. این‌گونه از مواجهه با آثار تاریخی امری است که جزو الزامات امر و از اصول، در فرآیند حفاظت و نگهداری آنها، به‌رغم وجود روش‌ها و نگرش‌های نوین، توصیه می‌گردد. بدین شکل، متخصص حفاظت آثار در این فرآیند؛ «این واقعیت که هر اثر معماری از راه "دست" متکی بر اندیشه‌ی آفرینشی" معمار محقق می‌شود و معماران دانسته‌های اندوخته شده - گاه به تجربه برده شده و گاه تنها در فضای ذهنی و تصویری پرداخته شده - خود را به‌مثابه ابزارهایی می‌بینند که باید به‌قصدی متعالی به‌کار گرفته شوند» اصل می‌گیرد. (فلامکی، ۱۳۸۷: ۱۵)

این موضوع سده‌ها در اذهان مردم به‌ویژه مردمان اروپا شکل قانونی به‌خود گرفته بود، ولی در دوره‌ی رواج اندیشه‌ی رمانتیسیسم (قرن نوزدهم) توجه به اشیاء هنری و بناهای تاریخی، از حساسیت‌های بیشتری نیز برخوردار شد - هرچند که اقدامات متعارضی نیز توسط برخی صاحب‌منصبان مرتبط صورت می‌گرفت - این گفته‌ی جان راسکین به‌عنوان یکی از سردمداران این تفکر و گراف نیست اگر بگوییم مهمترین آنها، در کتاب "هفت مشعل معماری" به‌روشنی دیده می‌شود:

"بنگرید! این را پدران ما برایمان ساخته‌اند." زیرا حقیقتاً، شکوه و عظمت یک بنا نه در سنگهای آن است، نه در طلاهای آن. شکوه یک بنا در تاریخ حیات آن است و نیز در آن حس عمیق پُر آوا. در نگاه پرهیبت، یگانگی رازورزانه، نه‌حتی در حبّ و بغض‌هایی که ما آن را در دیوارها حس می‌کنیم و دیرزمانی است که در تب و تاب گذرای بشری گم شده است. در نگاهی که گواه ماندگاری است به‌رغم تقابلی آرام با خصیصه‌ی گذار در همه چیز، تحت نیروی سپری شدن فصول و ایام، و زایش و زوال دودمان‌ها، و دگرگونی چهره‌ی زمین، و محدوده‌های دریاها، که تندیس‌وارگی خود را برای مدت‌ها پیروزمندانه باقی نگه داشته و دوران فراموش شده و ایام پس از آن را به‌هم می‌پیوندد. بخشی از این، هویت ملل را شکل می‌دهد، همانگونه که همدلی را می‌افزاید. (Ruskin, 1903: 234)

بنای تاریخی به‌مثابه سوژه‌ای پراهمیت در بخش‌های چندگانه امکان مواجهه را دارد و با توجه به تاریخ ایجاد، بسیار فراتر از یک رویداد مقطعی و کوتاه که در بسیاری از گزاره‌های تاریخی می‌توان مشاهده کرد، ظاهر می‌شود. به‌عبارت‌دیگر یک اثر تاریخی و به‌ویژه آثار معماری باقیمانده از اعصار گذشته، با تراکم روایت‌های مختلف در طول حیات خود، در مقابل ما قرار می‌گیرد. و این موضوع یعنی ماندگاری، به‌عنوان یک هدف از ابتدای ایجاد، در آن به‌مثابه یک اصل بوده است.

مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر ... (محسن کیهان‌پور) ۲۸۷

براساس همین تعریف، یک اثر معماری هنگامی تکامل یافته دانسته می‌شد که ابزارها و شیوه‌های تدبیر برای ماندگار شدن در طول زمان را، به‌قید در برگرفتن فرآورده‌های هنری و حتی زیبایی‌هایی صوری، به‌کار می‌برد و تعلق بنا به‌بیش از یک نسل را اصل می‌شمرد. (فلامکی، ۱۳۸۷: ۵۷)

۵. انتقال پیام

بدیهی‌ترین موضوع در یک آفریده، وجود دست‌کم یک پیام در آن است. «برای آنچه میراث فرهنگی خوانده می‌شود، بیش از شیئیت و قدمت، حمل یک پیام ضروری است. به‌بیانی دیگر هر اثر تاریخی که فاقد پیامی باشد، میراث‌فرهنگی شمرده نمی‌شود. چه ما تمام پیام را دریافت کنیم یا نه.» (حجت، ۱۳۸۰: ۸۶) نخستین این پیام‌ها، می‌تواند این باشد که این اثر را کسی ساخته است و در ادامه پیام‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک خاص ارائه گردد. به‌طور مثال در برخی از ساخته‌های دوره‌های کهن در ایران اشارات مستقیمی با استفاده از خط و نوشتار مبنی بر رساندن پیامی خاص، مثلاً چگونگی ساخت و چرایی ساخته شدن آثار وجود دارد و یا اینکه در تمدن مصر آنچه برای مصریان در این آفرینش اهمیت داشت انتقال نام و نشان حاکمان گذشته به آینده‌گان بود. و نیز پیام‌های دیگر چون دانش، توانمندی، شناخت مصالح، علوم و فناوری، اهداف، احساسات، نیت و بسیاری موارد دیگر را می‌توان در آن جست‌وجو کرد. یک اثر فرهنگی هنری و مشخصاً یک برساخته‌ی معماری، بسیاری از این روایت‌ها را در خود دارد و در طول تاریخ، انسان‌ها در تمدن‌های مختلف از همین طریق تلاش در ایجاد زیست بهتر و در کنار آن گفتگو با آیندگان خود بوده‌اند. می‌توان پذیرفت که در برخی از نمونه‌ها این روایت‌ها و پیام‌ها به‌شکلی ویژه و باکوشش و دقتی مجذانه به‌ظهور رسیده‌اند. مثل برخی بناهای یادمانی و دینی و مذهبی. به‌هر روی، باید بدون کمترین تردید پذیرفت که در هر اثر، می‌توان پیامی را دریافت کرد. به‌اعتقاد برنارد فیلدن «یک بنای تاریخی "پیامی" دارد هنری و انسانی که با مطالعه‌ی تاریخی آن آشکار می‌گردد.» (Filden, 2003: 1)

«آثار هنری غالباً جلوه‌ای از خودانگیختگی، کیفیتی غنایی، برای ما دارند.» (دیویی، ۱۳۹۱: ۱۱۱) برساخته‌های معماری نیز از حیث کیفی هرچند باهدف اولیه‌ی کارکردی ساخته و ایجاد می‌شوند، اما این به‌مفهوم آن نیست که پیام‌های و تأثیرات دیگری در آنها قابل دریافت نیستند. آنچنان‌که در شکل‌های دیگر هنری نیز امکان‌پذیر است و حتی کارکردی بیش از انتقال یک پیام در این آفرینش‌ها و آثار می‌توان در نظر گرفت. این پیام‌های مستتر در

آثار و ابنیه، نه‌الزاماً متعلق به یک دوره و یک قوم هستند و نه‌الزاماً فهم آنها توسط مردم یک دوره و قوم صورت می‌گیرد. حتی فراتر از شکل‌های دیگر ارتباطی

برای توسعه و رشد فکری و روحی بشر، انتقال مفاهیم از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر و از یک زمان به زمانی دیگر ضروری و حیاتی است. و نیز تأثیر فرهنگ‌ها و تنوعات منطقه‌ای بر یکدیگر، به واسطه جابه‌جایی فیزیکی آثار که نمود جسمی فرهنگ‌ها هستند، انجام می‌پذیرد. بسیاری از اوقات این تولیدات مادی فرهنگ‌ها بهتر از سخن گفتن یا نوشتار، با افرادی از سنن فرهنگی غیر، ارتباط برقرار می‌کنند. (O'keefe and Prott, 1989: 8)

۶. حفاظت و مرمت در بناهای تاریخی

نگهداری از چیزهای مفید و ارزشمند، امری است که در تمامی جوامع بشری به‌عنوان کنشی فرهنگی دیده می‌شود. و این ارزش‌گذاری بر موضوعات، به‌درازی عمر تاریخ بشری است. در ابتدای امر، ارزشمندی در بقای زیستی و سپس، تعلق به‌امور ماورایی و دینی داشت. و پس از آن با رشد فکری و فلسفی معانی تازه‌تری همچون ارزش‌های فرهنگی، هنری، هویتی و مانند آن نیز به‌این مفهوم افزوده شد. مشخصاً در سال ۱۸۹۳ م، برای نخستین بار نام "ارزش ملی"، به هویت میهنی یک اثرتاریخی آشکار شد. "کلمن" تاریخدان هنر و کارگزار حفاظت در "راینلند" و مؤلف جنبش حفاظت در انگلستان "به ارزش‌های ملی اشاره کرد. (سامانیان، حجت و محتشم، ۱۳۹۶: ۱۷) بدیهی است که معنای ارزش و مصداق‌های ارزشمندی در دوره‌های مختلف می‌تواند متفاوت و مختلف باشد، اما وجود مفهوم ارزش، امری است یکسان، که در تمامی دوره‌های تاریخی قابل بررسی است. تعریف مدرن پیش‌گفته در مورد میراث فرهنگی، ناظر بر یکی از همین تعاریف ارزشمندی است. بر همین اساس

بررسی کیفیت رابطه مردم و میراث فرهنگی در ایران و قائل بودن به‌وجود برداشتی منسجم و قوام یافته از میراث فرهنگی در این جامعه، با توجه به سوابق طولانی تاریخی آن امری دور از ذهن نیست. آنچه در بررسی میراث فرهنگی در ایران غیر قابل انکار به‌نظر می‌رسد توأم بودن زندگی روزانه مردم با آثار باقیمانده از گذشته، از دیرباز تا کنون است. (حجت، ۱۳۸۰: ۱۶۶)

برای توضیح برخی از اقدامات و فعالیت‌هایی که به‌منظور نگهداری از آثار ارزشمند، از نظر افراد یک جامعه صورت می‌گرفت عناوینی مطرح می‌شده است که واژه Conservation به معنای

مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر ... (محسن کیهان‌پور) ۲۸۹

محافظت و Restoration به معنای مرمت و بازپیرایی از این دست واژگان هستند. هر چند که مفهوم این واژگان در دوره‌های مختلف با اندکی تغییر همراه بوده است. مثلاً در زبان فارسی کلماتی چون تعمیر، مرمت، بازپیرایی و حلاق‌ی و وصالی در مورد آثار متعدد ارزشمند تاریخی و هنری و بعضاً کاربردی، استفاده می‌شده است، اما می‌توان در بسیاری از کنش‌های فرهنگی و اجتماعی آنها را متناظر دید. اطلاق واژگانی از این دست به‌عنوان فعالیت و رفتاری فرهنگی، دقیق، ضابطه‌مند و دارای مبانی عملاً پیامد تغییر در دیدگاه‌های فلسفی، اجتماعی و علوم انسانی و هنر بوده است. به‌اعتقاد پائول فیلیپو مدیر کل سابق ایکروم

مفهوم امروزی مرمت، که ثمره‌ی یک فرآیند تاریخی دراز مدت است، در قرن ۱۸ و هم‌زمان با تکوین اندیشه غربی و نیز به‌دنبال تنش میان خردگرایی عصر روشنگری و تفکرات پیش‌رمانتیک و رمانتیک شکل گرفت. سپس در سده‌های نوزدهم و بیستم و طی مباحثات اندیشمندان تعریفی شفاف‌تر یافت. (یوکیلهتو، ۱۳۸۷: پیشگفتار)

هرچند این نوع عملکرد با مبانی مورد اشاره فیلیپو مربوط به دو قرن اخیر است اما برخی رفتارهای قانونمند و مورد حمایت حکومت‌ها و در برخی موارد گروه‌ها و افراد غیردولتی نیز در جوامع رخ می‌داده است. مشخصاً ویتورو و یوس معمار رومی در اثر خود، "ده کتاب معماری"، کتاب هفتم، پیشنهاد می‌کند «ما باید صدمه‌زنندگان آثار تاریخی را تنبیه کنیم» (ویتروویوس، ۱۹۸۵ به نقل از حجت ۱۳۸۰) که این خود به‌نوعی نگاه حفاظت‌گراانه از آثار تاریخی بوده است. هر چند که مطالعه‌ی تاریخی این موضوع در غرب نشان داده، که پس از عصر خردگرایی و روشن‌گری اولین تلاش‌های سازمان یافته برای حفاظت بناهای تاریخی در انگلستان توسط تعدادی، نهادهای داوطلب مردمی در اواخر قرن نوزدهم به‌عمل آمد. این دقیقاً روشی بود که ویکتورین‌ها برای انجام امور به‌کار می‌بردند: خودگردانی و تشکیلات داوطلبانه بدون توجه به اینکه اهداف آنها جزو مسئولیت دولت بوده یا می‌تواند باشد. (Cherry, 1974: 8)

۷. نسبت تاریخ اجتماعی و کنش فرهنگی

پژوهش‌های تاریخی در ابعاد تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی، به‌تبع گستردگی بستر پژوهشی با وسعت موضوع نیز روبه‌رو است. به عبارت دیگر شمولیت موضوع تقریباً بر تمامی ابعاد زیستی افراد یک جامعه با داشته‌های متفاوت فرهنگی است و از این جهت امکان گشودن چشم‌اندازهای تازه‌ای در بررسی و فهم زیست مردم، به‌ویژه در دو ساحت اجتماعی و فرهنگی

خواهد شد. لازم به یادآوری است که همواره در این رجوع به گذشته به دلیل پیچیدگی موضوع و البته وجود گزاره‌های تاریخی گاهی توأم با تفسیر، امکان بروز خطا در دریافت و تحلیل را با خود به همراه دارد. به همین منظور دقت در گزاره‌های تاریخی به عنوان متن مکتوب و اقدامات عملی در حوزه‌ی مورد نظر یعنی حفاظت و مرمت آثار معماری به عنوان سند، به شکل توأمان و البته صرف گزارش بدون تفاسیر پیشین مدنظر قرار خواهد گرفت. و در این مسیر از توصیه‌ی سی.بی.ین مکالا (C. Behan McCullagh) غافل نخواهیم بود که متون تاریخی متعلق به فرهنگی غیر از فرهنگ مورخ، تفسیر را دشوار خواهد ساخت. (مکالا، ۱۳۹۲: ۴۳) ذکر این نکته از آن جهت اهمیت دارد که برخی از گزاره‌ها از متن سفرنامه‌ها و روایات مستشرقین ارائه گردیده است.

این جستجو در بستر تاریخ ایران با رویکرد تاریخ اجتماعی، گزاره‌هایی را به دست می‌دهد که برخی از این کنش‌های فرهنگی اجتماعی، در ارتباط با موضوع مورد بحث را شرح می‌دهد. هرچند اکثر متون تاریخی با هدف روایت حوادث و رویدادهای وابسته، به سیاست‌ها و حکمرانی‌ها نگاشته شده‌اند، اما می‌توان در خلال همین روایت‌ها، گزاره‌هایی را دید که امکان گشودن چشم‌اندازی دیگر غیر از روایت شناخته شده را فراهم می‌کند. چنان که «پاره‌ای از تاریخ‌نشته‌های پیش از نیمه‌ی قرن نوزدهم در بردارنده‌ی مطالبی است که اکنون می‌توان آنها را عناصر و مؤلفه‌های مورد نظر در تاریخ اجتماعی تلقی کرد. در تاریخ هرودوت - مورخ باستانی یونانی - در کنار گزارش جنگ‌ها و رخدادهای سیاسی، گزارش‌های بسیاری نیز درباره‌ی آداب و رسوم و شعائر اقوام مختلف آمده است. همین امر در مورد تاریخی که ابن خلدون - مورخ بزرگ مسلمان در قرن هشتم ق/ چهاردهم م - نگاشته نیز صادق است. (موسی‌پور و باسط، ۱۳۹۴: ۲۲) روشن است که نگرش نوین تاریخ‌نویسی و توجه به موضوعات غیررسمی تا آن روزگار، و تغییر جدی زاویه‌ی دید «از سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به بعد تاریخ‌نویسان توجه‌شان را از تاریخ‌نگاری سنتی که درباره رهبران سیاسی و نهادهای سیاسی بود، به سمت تحقیقاتی در زمینه‌ی ترکیب اجتماعی، زندگی روزانه کارگران، خدمت‌کاران، زنان، گروه‌های قومی و نظیر اینها معطوف کردند.» (فاضلی و قلیچ، ۱۳۸۹: ۲۹) و نیز دقت و توجه در برخی رفتارها و کنش‌هایی که علاوه بر ویژگی اجتماعی به لایه‌های درونی‌تر و جزئی‌تر نیز معطوف می‌گردد که در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی جای می‌گیرند. در این زمینه «تلاش‌های کلارک (Timothy Tames Clark) و بویم (Albert biome) رویکرد تاریخ فرهنگی را قوت بخشید. راهی

مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر ... (محسن کیهان‌پور) ۲۹۱

که به کنشگران و عاملان اجتماعی اهمیت و جایگاه مهم‌تری در تاریخ می‌داد.» (مریدی، ۱۳۹۸ : ۲۶)

در شیوه‌ی نگرش تاریخ اجتماعی چشم‌مورخ، از زاویه‌ی کلی‌نگری در رویدادها و پی‌گیری موضوعات وابسته به قرائت حاکم به سوی زوایای روشنگرانه‌ی دیگر که به‌طور سنتی مورد اغفال بوده است می‌چرخد. این تغییر دیدگاه، به‌تغییر در موضوع نیز انجامید. در این شیوه الزاماً حوادث و رویدادها نیستند که مورد گزارش قرار می‌گیرند بلکه اموری مدنظر است که با اندکی اختلاف، مفهوم کلی فرهنگ را ظاهر می‌کنند. «درواقع این تغییر دیدگاه تا بدان درجه بوده که تاریخ اجتماعی شاهد آن است که بخش اعظم ارزش تحلیلی‌اش را از تاریخ فرهنگی می‌گیرد.» (مک‌رایلد و تیلور، ۱۳۹۷: ۶۱) اما نباید فراموش کرد که این فرهنگ ضرورتاً متعلق و ساری و جاری در زندگی قاطبه مردم است، نه طبقه‌ی حاکم. «بدین معنا که در این‌گونه از تاریخ‌نگاری هدف به‌دست دادن گزارشی کامل و معمولاً صمیمانه از فعالیت‌های انبوهی از گروه‌های اقلیت و طبقات فرودست در روزگاران گذشته است.» (موسی‌پور و باسط، ۱۳۹۴: ۲۸) و از همین نقطه می‌توان به وجه تمایز دو شیوه‌ی تاریخ‌نگاری که به یک تعبیر مکمل یکدیگر نیز هستند اشاره کرد و گستره و شمولیت موضوعی را در هر یک از روش‌ها و نگرش‌ها مدنظر قرار داد. از این منظر، تفاوت مهم تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی این است که تاریخ اجتماعی مبتنی بر نظریه‌ی انتخاب‌های عقلانی و تاریخ فرهنگی مبتنی بر نظریه‌های انتخاب‌های نمادین است. بنابراین در تاریخ‌نگاری اجتماعی مطالعه‌ی مفاهیمی چون، نیروهای اجتماعی، تضاد طبقاتی، منافع و منابع طبقاتی، آگاهی طبقاتی مدنظر است که به این ترتیب از تاریخ‌نگاری توصیفی به سوی تاریخ‌نگاری تحلیلی حرکت کرد. (مریدی، ۱۳۹۸: ۲۸-۲۱)

از وجوه دیگر تفاوت در این دو شیوه، جستار تفسیری و تا حدودی متمایل به روانشناسی رفتاری در نگرش تاریخ فرهنگی است. هرچند به دلیل مؤثر بودن بستر اصلی کنش‌ها یعنی جامعه از تاریخی اجتماعی فاصله‌ی زیادی نمی‌گیرد. آنگونه که در بیان مک‌رایلد و تیلور مورد اشاره است

تاریخ فرهنگی در یکی از مهم‌ترین نمودهایش بر "تاریخ ذهنیت‌ها" تمرکز داشت، همان چیزی که فرانسوی‌ها اصطلاح *l'histoire des mentalites* را برایش وضع کردند. و از یک جهت "تاریخ ذهنیت‌ها" عبارت است از مطالعه‌ی فرهنگ‌های مردم - به‌ویژه فرهنگ‌های مردم عادی - تا اندازه‌ای به‌همان شیوه که تامپسون و همقطاران‌ش دغدغه‌ی زندگی توده‌ها را داشتند. (مک‌رایلد و تیلور، ۱۳۹۷: ۲۴۲)

هر چند که این موضوع، ساده‌ترین رفتارهای مردم در یک اجتماع و جامعه باشد. در این نگرش

تاریخ زندگی روزانه، به مثابه نقطه عزیمتی تازه در تاریخ‌نگاری، برآن بوده است تا با مشاهده و بررسی روحیات و تجربیات ذهنی مردم عادی در تولید هستی روزانه در جهان فرهنگ عامیانه، در خانواده، محل کار و در جامعه به درک تازه‌ای از زندگی این طبقه از مردم دست یابد. بنابراین، تاریخ اجتماعی در ابعاد تجربی آن، پیوند میان تجربه‌ی روزانه و ساختار اجتماعی، وجدان عمومی و سیاست رسمی و نیز سیاست روزانه و سیاست حاکمیت بر جامعه و دولت را در برمی‌گیرد. (موسی‌پور و باسط، ۱۳۹۴: ۱۷۰)

و نیز این روند می‌تواند در جامعه به جزئی‌ترین شکل نیز مطرح شود. اگر موضوع به پیشنهاد این نظریه پردازان، تا حدود خوانش ذهنی افراد در جامعه پیش رود، احتمالاً به دلیل پاره‌ای کنش‌ها و آفرینش‌های قابل تأمل در برخی از اشخاص ویژه، بتوان جایگاهی در این فرآیند تعریف کرد که برای آنها در ماهیت شناخت خود و جامعه‌شان رخ داده و از همین منظر هنوز در جامعه فرهنگی خود مؤثر هستند. به تعبیر موسی‌پور افرادی چون پیامبران و متفکران و شاعران بزرگ، به‌دلیلی که او آن را منتج از مفهوم "زننده بودن" دانسته، می‌توانند موضوع مطالعه‌ای پیشرفته تحت عنوان "تاریخ اجتماعی شخص"، قرار بگیرند.

درک از خویشتن و افزایش خودآگاهی به مثابه‌ی مؤلفه‌ای مهم در بررسی و وصف تحولات فزاینده‌ای که در قرون هفدهم و هجدهم میلادی در ذهنیت و روحیه‌ی انسان غربی پدید آمده بوده، یکی از موضوعات خاص در تاریخ اجتماعی بوده است؛ اینکه روحیه و ذهنیت یک فرد می‌تواند سوای از خانواده و اجتماع تعریف شود و مردم می‌توانند شخصاً واکنش‌های فردی خود را تعریف کنند و بروز دهند یا آنها را به اختیار خودشان مهار کنند و به این ترتیب، شخصیت‌های مستقل و متفرد خاص خود را عرضه کنند. (موسی‌پور، ۱۴۰۰: ۱۰۹)

بدیهی است که در این نگاه تاریخی اجتماعی، نقش فرد و شخص در جامعه را مورد سنجش قرار می‌دهد و نه رفتارهای شخصی در حوزه‌ی زیست فردی او. از این رو

تاریخ اجتماعی شخص عبارت است از تاریخ اجتماعی یک فرد جریان یافته در طول تاریخ؛ یعنی فردی که با مرگ زیستی‌اش نمرده و پس از مرگ ظاهری، همچنان فعالیت معنوی و فرهنگی‌اش استمرار داشته است و به این معنا، همچنان به‌مثابه عضوی زنده از

مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر ... (محسن کیهان‌پور) ۲۹۳

اجتماع در ساختن روابط اجتماعی میان مردم، مشارکت، عاملیت و حضور و بروز دارد.
(پیشین: ۱۱۳ - ۱۱۴)

موضوع تاریخ‌نگاری اجتماعی به همین حدود نیز متوقف نمانده و بعدها جهت درک و تفهیم روشن‌تر از چیستی و چرایی بسیاری از رخداد‌های تاریخی در جوامع گذشته، نزدیکی و دقت در اراده و خواست مردم، تا حد امکان مورد نظر قرار گرفت که شیوه‌ای نو، در تاریخ‌نگاری اجتماعی قلمداد شد. «تاریخ اجتماعی نو» تأکید بسیار بیشتری بر چارچوب‌های ذهنی و تأثیرات جمعی روان‌شناختی حیات آدمی در گذشته دارد. (مک‌رایلد و تیلور، ۱۳۹۷: ۵۸).

۸. تاریخ اجتماعی حفاظت و مرمت در ایران

بنابر نظریات پیش‌گفته یک کنش اجتماعی و یا فرهنگی، چه از سوی یک اجتماع صورت گیرد و یا از سوی فردی الگو روی دهد، امکان تحلیل در فرآیند بررسی تاریخی را دارا است. به‌ویژه اگر این کنش در ماهیتی فرهنگی یا هنری رخ دهد، این امکان محتمل‌تر است. آثار هنری و فرهنگی به دلیل ماهیت پیچیده‌ی ارتباط آن با مفاهیم جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، چه در ساحت خلق و چه در بخش ارتباط آن با جامعه، در این معادله از اهمیت برخوردار است. چراکه «هنر هم در تقویت موانع اجتماعی و هم در ایجاد پیوند میان بخش‌های اجتماعی نقش بازی می‌کند. و رویکرد جامعه‌شناختی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم هنر تا چه اندازه جامعه را بازتاب می‌دهد و چگونه می‌تواند به جامعه شکل دهد.» (الکساندر، ۱۳۹۳: ۲۵۷) با این نگاه، بر ساخته‌های معماری در طول تاریخ به‌عنوان آثار هنری و فرهنگی، و مواجهه با آنها می‌تواند زمینه‌ساز مناسبی در این تحلیل باشد. اگرچه در بسیاری از موارد، اقدامات حفاظتی و مرمتی در بناهای تاریخی به‌عنوان رفتاری که تداوم کارکرد و کاربرد را نیز مد نظر قرار داده است، «مانلیوس کورس معمار کارشناس حفاظت و مسؤل آکروپلیس نتیجه گرفته است که:» [در مرمت آکروپلیس] هدف، صرفاً تعمیر ارختنوم نبوده، بلکه مرمت آن به‌عنوان یک یادمان با ارزش هنری والا مدنظر بوده است. (یوکیلهتو، ۱۳۸۷: ۳) نگاه ارزش‌مدار در حفاظت و مرمت آثار معماری، هر رسته و شاخه‌ای را می‌تواند از منظر تاریخ اجتماعی و فرهنگی دارای اهمیت نماید. چه بسا ارزش‌های زیباشناختی در یک اثر ساده‌ی بومی نیز قابلیت بررسی و پژوهش معنایی داشته باشد.

مهدی حجت در کتاب میراث فرهنگی در ایران بر این باور است که

آثار و ابنیه گذشته که مورد نگهداری بوده‌اند در سه بخش قابل بررسی هستند؛ ۱. آثاری که دارای عملکرد مفید اجتماعی بودند مانند: راه‌ها، پلها، سدها، آب‌انبارها، بیمارستان‌ها و نظایر آن ۲- آثاری که به‌نحوی با عقاید و آرمان‌ها و اعتقاد گروه غالب تناسبی دارند. این بناها غالباً دینی یا سیاسی‌اند مثل: مساجد، کلیساها، معابد، ساختمان‌های اداری و سیاسی. ۳- گروه سوم آثاری که عمدتاً مبین و سمبل اقتدار حکام یا طرز فکر حاکم قبل بوده است. همچون: کاخ‌ها، طاق‌نصرت‌ها، پادگان‌ها و اشیاء تشریفاتی. (حجت، ۱۳۸۰: ۱۶۸)

که می‌توان دسته چهارمی نیز به آن افزود ۴- آثار و بناهایی که به‌شکلی به‌باور مردم جامعه به‌شکل محلی، قومی یا ملی مرتبط هستند مانند: بناهای آرامگاهی، بناهای نمادین و وابسته به باورهای عرفانی و صوفیانه همچون چله‌خانه و خانقاه. در هر یک از این چهار دسته می‌توان بازتاب کنش‌های اجتماعی مردم و سطوح عمومی جامعه در حفظ و مرمت را دید. هر چند مورد چهارم به طور مطلق مطابق مفهوم تاریخ‌اجتماعی است، اما در دسته‌های دیگر نیز نمونه‌هایی را می‌توان بر این سیاق مشاهده کرد.

لازم به یادآوری است، امروزه حفاظت و مرمت در بناهای تاریخی، براساس اصولی که در چهارچوب مبانی نظری مرمت مورد مراجعه هستند صورت می‌گیرد که برخی از آنها در سطوح بین‌المللی و برخی در ابعاد ملی مطرح می‌شوند. اما

چنان‌که مستند است، ایرانیان، تا تقریباً سه نسل پیش از نسل نوبی امروزی، برای بازسازی، بهسازی و یا مرمت بناهای خویش، بی‌تدوین نظریه‌هایی که مکتوب شوند و ارزیابی جمعی گردد و به صورت مستند قابل تعمیم قلمداد شوند و بخواهند بار تجربی- علمی و جهانی پیدا کنند اقدام می‌کردند. (فلامکی، ۱۳۹۵: ۳۶)

در روند جستجو در کنش اجتماعی حفاظت و مرمت می‌توان این فرآیند را در زیرعنوان‌های چندگانه‌ای مورد بررسی قرار داد. اگرچه برخی از این زیرعنوان‌های مورد اشاره، ممکن است مستقیماً در ساختار تاریخ اجتماعی با تعاریف پیش‌گفته نبوده و با ساختار حکومت و قدرت سیاسی ارتباط مستقیم داشته باشد، اما به‌لحاظ محتوا و ارتباط با بستر کلی اجتماع و روابط بین بخشی می‌توان آنها را نیز در این ساختار مورد بررسی قرار داد.

۱.۸ حکومت و قانون

در تاریخ ایران نیز به لحاظ نوع و ماهیت حکومت‌ها، که همواره حاکمیت فردی و اقلیتی بر عامه بوده است، دستورات فردی و حکومتی در حکم قانون تلقی شده و می‌توان آنها را در این رسته بررسی کرد. در این میان پاره‌ای از احکام دیده می‌شود که یا به شکل تصادفی و در پاره‌ای موارد، حضور فردی ذی صلاح و با کیاست در مسند - همچون برخی وزرا و حاکمان محلی - که خواست مردم را فهم کرده و بخشی از اقدامات را بر راستای این خواست، مطابق نموده نیز به چشم می‌آید. از جمله برخی اقدامات که نزدیکی به مفهوم حفاظت و گاهی مرمت آثار و بناهای تاریخی را می‌توان در آنها دید. شاید از کهن‌ترین نمونه‌های حاکمیتی در این مورد گزارشی است که مواجهه‌ی اسکندرمقدونی با آرامگاه کوروش را بیان می‌کند که بر اساس آن «اسکندر به آرامگاه کوروش ادای احترام کرد و اقداماتی برای تعمیر آن انجام داد.» (یوکیلهتو، ۱۳۸۷: ۲۹۷) از همین دست اقدامات می‌توان اشاره کرد به مقبره طغرل سلجوقی که نیمی از آن ویران بود و اعتمادالسلطنه دستور مرمت و ترمیم کامل آن را در سال ۱۳۰۲ هجری صادر کرد و باغی نیز در کنار آن احداث کرد. (صنیع‌الدوله، ۱۳۶۲) هرچند که به طور کامل اقداماتی از این دست در گذشته با معنای فلسفی و فکریِ امروزیِ حفاظت و به‌ویژه مرمت منطبق نیست اما آنچه موجب این اقدامات می‌شده، تلقیِ واجد ارزش بودن و ارزشمندی اثر در هر شکل است که جان‌مایه‌ی اصلی حفاظت و مرمت است.

وجود اهدافی سیاسی در برخی از این اقدامات کاملاً پیداست، هرچند که در امور اجتماعی جامعه نیز مؤثر بوده‌اند. گزارش‌هایی از وجود برخی فسادهای مالی، از تعمیر راه‌ها و بناهای وابسته و قنوات که در مسیر لشگرکشی‌ها در عصره‌خامنشی (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۱۷۸) تا تعمیر و مرمت ساختمان‌ها، پل‌ها، راه‌ها و کارهای عام‌المنفعه در عصر قاجار (تیموری، ۱۳۳۲: ۲۴) که در جای خود بسیار قابل توجه و تأمل است. اما نمونه‌هایی موفق با رویکرد منافع جمعی و ارتقاء زندگی اجتماعی نیز امکان بررسی دارند. آنچه در گزارش یاقوت حموی نسبت به تعمیر، مرمت و بازسازی پل‌های عصر ساسانی در اهواز [احتمالاً شوشتر] و در دیزج، که پس از سده‌ها تخریب شده بود به دستور محمدبن احمد قمی وزیر با کیاست آل‌بویه با فراخواندن سازندگان و مهندسان برجسته صورت گرفت. (کارا دو وو، ۱۳۶۳: ۱۷۹) نیز، دستور مستقیم خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر کاروان حکومت ایلخانی در «تعمیر و مرمت پل دزفول که اندکی آسیب‌دیده بود تا خرابی بالا نگیرد و به کلی ویران نگردد و» (راوندی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۲۴۷). و یا توصیفی که در امور حکومتی و غیر آن در شرح احوالات محمدحسین خان صدر اصفهانی

ملقب به نظام‌الدوله آمده است. «کمتر وزیری چون صدر، در دوران خود این همه مدرسه و مسجد بنا و یا تعمیر کرده است و ما از آن جمله مدرسه صدر، بازار بزرگ و مدرسه صدرخواجه و مدرسه پی‌قلعه را نام می‌بریم.» (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۹۶)

حتی کوشش ایلخانان مغولان در جبران برخی خسارت‌های ناشی از حمله، پس از استقرار و پذیرش فرهنگ و تمدن ایرانی، به‌جز ساختن استحکامات و قلاع نظامی، بناهای دینی و دنیوی را نیز در بر می‌گرفت.

اکنای فرمان داد که بسیاری از شهرها را که در زمان چنگیزخان طعمه آتش شده بود، چون بخارا و هرات و نیشابور دوباره بسازند. در دوران فرمانروایی آباق‌آن، شهر بغداد نیز به همت جوینی وزیر، دوباره ساخته شد. این ایلخان به تعمیر شهرهای دیگر نیز که از جنگ‌های سالهای ۶۱۷ تا ۶۲۰ هجری قمری هنوز ویران بود، همت گمارد. گرچه هنگامی که ابن بطوطه به بلخ و مرو رسید، این شهرها مخروبه‌ای بیش نبود. ربع رشیدی به فرمان خواجه رشیدالدین ساخته شد، ولی پس از قتل او ویران گردید. (اشپولر، ۱۳۸۰: ۴۴۶)

پس از بیش از دو سده، شاردن که در عصر صفوی به ایران آمد، در سال ۱۰۸۴ به تبریز رسید، از ویرانی مجدد ربع رشیدی گزارش می‌دهد «شاه عباس پس از مشاهده ویرانی آن و آگاهی از موقعیت آن و تسلط بر تمام شهر، امر به تعمیر و تجدید این مجموعه نمود.» (شاردن، ۱۳۳۵: ۴۰۶) یا گزارش ابن مسکویه که «عضدالدوله در میان سلاطین آل بویه از این قاعده مستثنی بود. وی به ترویج کشاورزی و عمارت و تنقیه قنوات و ساختن آسیاها و تعمیر سدها کوشید و تازیان بادیه نشین را در زمین‌های موات فارس و کرمان مستقر کرد.» (رازی، ۱۳۷۷: ۵۰۹) و گاهی این گونه اقدامات با اخذ خراج و مالیات مستقیم و هدفمند جهت امور اجتماعی انجام شده است. نظیر گزارش خرندزی: «مالیات دو ساله ۶۱۵ و ۶۱۶ را قبلاً یعنی در سال ۶۱۴ به عنوان تعمیر باروی سمرقند از مردم گرفتند.» (خرندزی، ۱۳۶۵: ۵۳)

گفتنی است که نه تنها حکومت‌های مستقر، بلکه در طی تاریخ مخالفان آنها نیز برای بقا و تداوم حیات سیاسی خود اقدامات مرمئی صورت می‌داده‌اند. آنچنان‌که در گزارشات تاریخی ثبت است، «بیشتر دژها پیش از اسماعیلیان، آباد بود و پاره‌ای از آنها که خراب شده بود، به دست ایشان تعمیر و مرمت شد» و نیز آثار عام‌المنفعه که در نزدیک آنان بود با هزینه آنها و توسط آنان تعمیر می‌شد. (راوندی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۶۴)

گزارش‌های متعددی نیز از عصر صفوی توسط سیاحان اروپایی موجود است که شاه‌عباس در راه تعمیر راه‌ها و تأسیس کاروانسراها و تأمین آذوقه مسافرین سعی و تلاش داشته است.

مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر ... (محسن کیهان‌پور) ۲۹۷

(راوندی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۵۸۳) و اهتمام سلطان حسین با صرف مبالغ هنگفت در ساختن قصور و مساجد و مدارس مذهبی و همچنین تعمیر ابنیه قدیمی. (پیشین: ۳۳۳) در این عصر البته حکومت دارای ساختار اداری و مدیریتی نیز هست که درخصوص امور مورد نظر نیز تکالیفی برای مسئولان و افراد حکومتی نیز تعیین می‌کرده است. به‌طور مثال آنچه در وظایف وزیر اصفهان ذکر شده آمده است «و ضمناً جمع‌نمودن رعایا و توفیر و تکثیر زراعات و تعمیر عمارات و قنوت و دکاکین و خانات و خالصه و محافظت رعایا و همچنین تعیین رؤسا با اطلاع کلانتر، از اختیارات و وظایف وزیر دارالسلطنه اصفهان بود.» (دبیرسیاقی، ۱۳۷۸: ۴۵) از همین دست فرامین و در ابلاغی منحصر در سده‌های اخیر، نادر شاه طی حکمی در ۳۰ رجب ۱۱۴۹، فرمانی مبنی بر عدم دخالت و ممانعت حاکمان ولایات نسبت به اقدامات گروه‌های مذهبی و دینی در تعمیر و مرمت و حتی ساخت معابد، کنایس و کلیساها با رضایت خود آنها و حتی همراهی با ایشان صادر نمود. (راوندی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۴۱) طرفه آنکه در سندی، محمدشاه هندی که با نادرشاه افشار نیز، جنگ‌هایی داشته به او توصیه‌هایی در امور کشورداری می‌کند. «پادشاه باید در امور زراعت و فلاحت بسیار ساعی و حریص باشد و در احداث و تعمیر و تنقیه قنوت اهتمام به جا آرد.» (راوندی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۳۴۹)

۲.۸ همراهی با مردم

هرچند فعالیت‌های بسیاری با خواست مستقیم حکومت‌ها با اهداف مشخص سیاسی در امر تعمیر، بازسازی و مرمت بناها در گذشته صورت گرفته است، اما سودمندی این اعمال برای مردم در بستر اجتماع در بخش‌های مختلف را نمی‌توان نادیده گرفت. پیشتر نیز اشاره شد که افراد صاحب منصب نیز، رضایت مردم را در فعالیت خود ملاک عمل قرار می‌دادند. با این حال برخی از کنش‌های فرهنگی اساساً هدف اصلی‌شان همراهی با مردم در این مسیر بوده است. و براساس شواهد، برخی از نمونه‌ها در تاریخ به‌دلیل اهمیت، مکرر بوده است و بارها موردتخریب و تعمیر قرار گرفته است. بنا به گزارش رُنه گروسه مورخ فرانسوی:

پل خداآفرین را هخامنشیان ساختند و شاپور ساسانی آن را تجدید بنا نمود. در دوره خوارزمشاهیان، پل جلال‌الدین ملک‌شاه نامیده می‌شد. در عهد غازان‌خان آن را پل خسرو و آخرین نام پل خداآفرین است. حمدالله مستوفی (۷۴۰ هجری) از آن یاد می‌کند. در دوره قاجار یکی از یاغیان به نام ابراهیم خلیل برای جلوگیری از حرکت

قاجاریان آن را ویران کرد و آقامحمدخان، دستور داد آن قسمت تخریب شده را از نو و با بهترین مواد ساختمانی بسازند. (راوندی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۵۴۳)

مردم هرچند در نقش رعیت تلقی می‌شدند، اینگونه اقدامات با دخالت حکومت‌ها در راستای انجام وظایف حاکمیتی و ایجاد رضایت رعایا بود. گاهی این اقدامات، در ابتدای اجتماع به بلایا و حوادث طبیعی بود. مانند زلزله‌ی کاشان که

در سال ۱۱۹۲ روی داد که بر اثر آن تمام ابنیه مهم و ساختمان‌های بزرگ شهر فروریخته و کسانی هم که نیمه جانی از آن معرکه هولناک به در بردند، بواسطه نداشتن محل سکونت در خارج شهر متواری گشتند. عمق فاجعه و تلفات جانی و مالی مردم را می‌توان در قصاید شعراء عصر چون؛ هاتف اصفهانی، صباحی بیدگلی و آذر شاملو دید. به فرمان کریمخان زند، گروهی از کارگران فنی از ولایات دیگر به کاشان آمده به سرپرستی عبدالرزاق خان کاشی، حاکم آنجا، نخست حصار و برج و باروی شهر را مرمت و سپس بازار و کوچه و ابنیه عمومی و مساجدی که قابل اصلاح بوده تعمیر نموده‌اند. (پیشین: ۴۳۳ - ۴۳۲)

در مواردی نیز این اقدام، بعد از تخریب غیر طبیعی، مثل جنگ صورت می‌گرفت که نقش مستقیم مردم در کنار حکومت پراهمیت است. «اهل نسا چون پیام سلطان از زبان بهاء‌الدین محمدابن سهل بشنودند تجدید بنای قلعه را بر جلای وطن مُرَجَّح شمردند و وزیر ظهیرالدین، شروع در ساختن قلعه کرد و دیواری چون بساتین گرد آن برآورد و خلق اندر آن تحصن گزیدند.» (خرندزی، ۱۳۶۵: ۷۴) و نیز در پی غلغله‌های پدید آمده و گرایش مردم به برخی بناها و اماکن به‌ویژه بناهایی که مورد رجوع مردم به دلایل اعتقادی بود، مرمت و بازپیرایی جهت پاسخ به این تعلق خاطرها صورت می‌گرفت. نظیر اقدامی که به گزارش تاریخ در دوره تیموری صورت گرفت. «این بنای نیمه مخروبه (آرامگاه عطار) در قرن نهم هجری قمری به دست امیرعلیشیر نوایی تجدید بنا شد.» (راوندی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۱۳)

۳.۸ نگاه و خواست دینی و مذهبی

به‌شکل کلی پذیرفته‌شده که مهاجمان به سرزمین‌ها، علاوه بر صدمات جانی در میدان نبرد پس از پیروزی‌های جغرافیایی بسیاری از آثار را در معرض نابودی قرار می‌داده‌اند. اما

خوشبختانه، تخریب آثار گذشتگان توسط پیروزان نبرد و حکمرانان کمتر در ابنیه و اماکن مذهبی رخ داده است و به همین خاطر مدارک بیشتری در حفظ، نگهداری و مرمت آثار باستانی در متن کتیبه‌ها، لوحه‌ها و سنگ‌نوشته‌هایی که به مناسبت این اقدامات در قسمت‌هایی از بناهای مربوطه باقی مانده، مشاهده می‌شود. به خصوص بر اساس کتیبه‌های موجود، برخی از بناهای مورد توجه و علاقه مردم به دفعات مورد تعمیر و مرمت قرار گرفته و یا قسمت‌هایی به آنها اضافه شده است و امروزه متن این کتیبه‌ها و محتویات آنها به صورت مجموعه‌ای ارزنده درآمده است. (وطن‌دوست، ۱۳۹۵: ۲۶)

در عین حال مسئله زیست و کارکرد بناها در بخش‌های مادی، از نخستین علل در فرآیند تعمیر و نگهداری از بناهای تاریخی در گذشته بوده است، عوامل دیگر غیرمادی نیز در این میان مؤثر بوده است. از جمله خواست‌هایی که بر اساس آموزه‌های دینی و مذهبی در زندگی مردم ساری و جاری بوده است. این موضوع البته، در برخی کنش‌های حاکمان دینی و یا با توسل به چنین نگاهی صورت گرفته است. به طور مثال بسیاری از مساجد صدراسلامی بنا به پژوهش‌های صورت گرفته، بناهای آئینی و مذهبی پیش از اسلام مانند آتشکده و یا معابد بوده‌اند که به کارکرد جدید تغییر یافته‌اند. «مساجد یزدخواست، جامع بروجرد و سرکوجه‌ی محمدیه‌نابین به ترتیب، آتشکده‌ای پابرجا، آتشگاهی نیمه‌ویران و مهرابه‌ای بوده‌اند که بعدها تغییر ماهیت و کارکرد یافته‌اند.» (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۴۰) برخی پژوهشگران در این حوزه برای نگرش کلی در اسلام معتقد به وجود نوعی دیدگاه حمایت‌گر هستند آنچه‌ان که آن را به عنوان دستورالعمل مطرح می‌کنند «دکترین اسلام منجر به پیدایش مفهوم تاریخی سرنوشت، حیات بشر و تمایل به آموختن از گذشته شد.» (یوکیلهتو، ۱۳۸۷: ۱۳) با این حال گزارش‌هایی نیز مبنی بر جلوگیری از فعالیت و تعمیر و مرمت بناهای تخریب شده‌ی سایر ادیان در حکومت‌های اسلامی وجود دارد که خود فرآیند ویرانی ابنیه‌ی تاریخی متعلق به سایر ادیان را توضیح می‌دهد. مثل تعهدنامه‌ای که نضارای شهرها به خلیفه دوم می‌داده‌اند. «تعهد می‌کنیم که در شهرهای خود و اطراف آنها کلیسا و دیر و قلایه (نوعی معبد) و صومعه راهب نسازیم و هرکدام که خراب شود، مرمت نکنیم و در سرزمین‌های مسلمانان نیز بدین کار نپردازیم.» (راوندی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۷۳) این موضوع البته در سده‌های بعد تداوم نیافت و بسیاری از آثار معماری مرتبط با ادیان دیگر در سرزمین‌های اسلامی و نیز ایران باقی ماند. این فرآیند هم از سوی برخی حکومت‌هایی با گرایشات ملی و نیز برخی تمایلات پنهان نسبت به ادیان اجدادی در تعدادی صاحبان قدرت به کنش‌های حفظ و تعمیر و مرمت بناهای وابسته انجامید. «برمکیان به صورت ظاهر به اسلام گرویدند ولی در باطن علاقه به کیش قدیم خود داشتند. در

زمان اقتدار خودشان دوباره معبد بودایی را مرمت کردند که بعدها به اسم آتشکده معروف شد.»
(راوندی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۵۶۹)

۴.۸ وقف و حفاظت و مرمت

همواره از مهمترین مسائل در اقدام به حفظ و نگهداری یک بنای تاریخی، چگونگی تأمین هزینه‌های مالی آن است. و اگر دخالت حکومت‌ها و صاحبان قدرت توفیق در این مسئله را تأمین می‌کرده به همین دلیل بوده است. یکی از مواردی که دست‌کم در دوره اسلامی ایران در اینبار مؤثر بوده و بناهای بسیاری به‌ویژه بناهای دینی و مذهبی مورد حفاظت و تعمیر و مرمت قرار گرفته‌اند مفهوم "وقف" بوده است. وقف که در اصطلاح فقهی و حقوقی، "حَسْبِ عَيْنِ مال و تسبیلِ منافع" (نک به قانون مدنی مبحث وقف) به این معنا که سرمایه‌ای را که دارای منافع و سودی است مثل املاک و مستغلات، جهت مصرف در اموری از پیش تعیین‌شده مشخص کنند. در این راستا گاهی امور مشخص شده شامل تعمیر، مرمت و نگهداری از برخی بناهای مذهبی و دینی و غیر آن مثل مدارس و آرامگاه‌ها می‌شده است. «تقریباً در تمامی وقفنامه‌های مرتبط با آثار منقول و غیر منقول، از اولین تکالیف تعیین‌شده حفظ و نگهداری اثر است.» (حجت، ۱۳۸۰: ۱۷۲) با جستجوی اندک می‌توان نمونه‌های فراوان و بیشماری را در سراسر ایران و حتی خارج از مرزهای سیاسی امروز دید که ذیل این عنوان قرار گرفته‌اند و با این ساختار به حیات خود ادامه می‌دهند. اگرچه امروز نهادی دولتی چون میراث‌فرهنگی عهده‌دار حفظ و نگهداری و مرمت بناهای تاریخی است اما می‌توان دید که «اغلب آب‌انبارهای شهر یزد توسط پادشاهان سلسله صفوی ساخته شده و از محل موقوفات آنها را تعمیر می‌کنند.» (راوندی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۲۵۵) امر وقف به ویژه در نمونه‌های با ارزش مالی بالا، همواره برای حکومت‌های اسلامی، هم به لحاظ شرعی و هم از نظر اقتصادی مهم بوده تا حدی که در موقوفات بزرگ شخص شاه نسبت به گماردن مسئولی مشخص تحت نام تولیت (متولی امور) اقدام می‌نموده است. مثل فرمان شاه طهماسب صفوی در واگذاری تولیت آستانه قم، به شجاع‌الدین محمود. در این فرمان که در ۱۸ جمادی‌الاولی ۸۸۹ به رشته تحریر درآمده است تأکید شده است که «متولی طبق احکام شرع و دستور واقف، در شروع و تنسیق آستانه مقدسه و مسجد متبرک کوشیده، به ضبط محصولات و تعمیر رقبات آنجا قیام نموده، نگذارد که قصوری در آنجا واقع شود.» (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۸۷۴)

مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر ... (محسن کیهان‌پور) ۳۰۱

این مفهوم خود در بستر اجتماعی و فرهنگی ایران، از مفاهیم بسیار عمیق و پذیرفته بوده که افراد خود را مکلف به رعایت حقوق وقف همچون یک دستور دینی محض می‌دانسته‌اند که امروزه نیز در بسیاری نمونه‌های جزئی تا امور پرهزینه کارکرد دارد. می‌توان سازمان این مفهوم را

مُنبت از ارتباط فلسفه اسلامی با عدالت اجتماعی و مبتنی بر کمک‌های داوطلبانه یا انتقال میراث به یک صندوق خیریه عمومی، به‌منظور اداره مراکز نظیر مساجد، مدارس، کاروانسراها و مراکز خدمات همگانی و اجتماعی است. این نظام نه‌فقط متضمن نگهداری و تعمیر بناهای تاریخی بود، بلکه مانع تقسیم املاک بزرگ بین چندین وارث می‌شد و زیربنای مسؤلیت مشترک اجتماعی را فراهم می‌آورد. (یوکیلهتو، ۱۳۸۷: ۱۴)

اگرچه مفهوم وقف، از مفاهیم دینی و فقهی اسلامی است و مصرف سرمایه‌ها باید در دایره‌ی حکومتی اسلام و به‌سود مؤسسات مسلمانان صورت گیرد، اما نمونه‌هایی نیز وجود دارد که تسری مفهوم وقف و عایدات حاصل از این عملکرد و امتیازات ناشی از آن شامل کلیساها و صومعه‌های عیسویان نیز می‌گردیده است.

جائلیق بالاخای سوم، [رهبر کلیسای نسطوری عصر هلاکو] دهکده‌ای را که در مشرق مراغه قرار داشته - موسوم به ده‌بی - و به ۱۱۰۰۰ دینار اتباع کرده بود به این صومعه مقدس اهدا کرد. وقف کرد یعنی به صورت ابواب‌الخیر آن مکان مقدس درآورد و املاک دیگری نیز از قبیل باغات و تاکستان‌ها و بستان‌ها و اراضی مزروع دیگر و غیره بدان اختصاص داد تا درآمد آن - یعنی محصولات آن اراضی - برای امرار زندگی و اطعام راهبان و تهیه روغن چراغ‌ها و شمع و نگهداری و تعمیر و ترمیم آن بنای مقدس صرف شود. وی آن صومعه مقدس را "مکا - دعومه" (شاه‌صومعه) نامید. (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۸۷۲)

۵.۸ مرمت و کنش‌های اجتماعی

حفظ و نگهداری از آثار و بناهای تاریخی، همیشه وابسته به حکومت نبود و بخشی از این کنش اجتماعی به‌باور و اعتقادات و خواست مستقیم مردم و ارزش‌های پیوسته با آن و مورد اقبال آنان بوده است. چنانکه در اسناد تاریخی نقش مؤثر افراد عادی در طبقات مختلف اجتماعی و پیشه‌وران را می‌توان دید. برای مثال در کتیبه‌ای در بنای تاریخی باباقاسم آمده است: «توفیق یافت عزت آثاری آقا زمان‌بن آقا جمال میوه‌فروش، در تعمیر گنبد

عارف سبحان باباقاسم اصفهانی، فی شهر رجب المرجب، سنه ۱۰۴۴، کتبه محمدرضا الأمامی. (هنر فر، ۱۳۵۰: ۸۵۵) و نیز سندی دیگر «که از حسن نیت و هنرمندی پیشه‌وران حکایت می‌کند، این لوح فارسی است. موفق شد استاد محمود بن صدرالدین نجار نطنزی، و این در را که از مال و به عمل خود ترتیب نموده، وقف نمود بر مسجد جامع اصفهان. قریه‌الی‌الله.» (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۶۳)

توجه به این نکته نیز که مصالح مورد استفاده در ساخت و ساز معماری در ماندگاری و حفظ و نگهداری آنها مؤثر بوده و هست، در کسب نتیجه مهم است. چه از نظر ساختار و سازه، و چه به لحاظ ماندگاری در برابر عوامل آسیب‌رسان. پراکندگی مصالح ساختمانی در ایران بسیار گسترده است و از خشت و آجر و سنگ را شامل می‌شود. استفاده عمده از خشت و گل در معماری گذشته، از دلایل عدم تشخیص در فرآیند تعمیر و مرمت بناها و نیز از بین رفتن بناهای بسیار نیز بوده است. در بسیاری از موارد بناهای خشتی، بسته به نوع خاک در هر محلی و پس از برف زمستانی یا بارندگی محتاج تعمیر می‌شوند. در گزارش اوژن فلاندن در سفرش به ایران این موضوع مورد اشاره بوده است. «کلیه خانه‌ها با این خشت‌ها ساخته می‌شوند، دوام این خانه‌ها زیاد نیست ولیکن دوباره می‌توان به آسانی تجدید بنا کرد از این‌روست که وقتی خانه‌ای خراب می‌شود هیچ اضطراب و تشویش به‌خود راه نمی‌دهند.» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۸۸) و حتی برنامه‌های منظمی برای اینگونه اقدامات در زندگی جاری مردم وجود داشت. «در بعضی از نواحی ایران، قریب سه ماه از وقت روستائیان در سال مصروف کار پر زحمت تنقیه و احیاء تعمیر قنوات می‌گشته است.» (راوندی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۴) همین شیوه‌ی سنتی است که برخی صاحب‌نظران حوزه مرمت را بر آن داشته که بر سنت تداوم امر حفاظت از بناهای تاریخی، بی‌نظر داشت مبانی مدرن را دارای اعتبار بدانند. آنچنان که بخشی از معنای زندگی و تداوم پویای آن را در این مفهوم می‌دانند. به عبارت دیگر جدای از ضرورت‌های اقتصادی که جز استثنائات بناهای خاص، در بسیاری موارد و در زندگی عادی مردم تعریفی غیر از زندگی روزمره نداشت و خود امر تعمیر و مرمت جزئی از آن محسوب می‌شد،

تا سالهای آغازین دهه‌ی چهل، در ایران، فاصله‌ی زیادی میان تعریف‌های تعمیر و مرمت یک بنا دیده نمی‌شد. مگر آنگاه که نهادهایی مانند وقف و وصیتنامه‌های وابسته به آن بر مرمت مطلوب تأکید می‌کردند و یا علاقه‌مندی و اصرار یا پایمردی بومیان و همت آنان برای نگه‌داشت جامعیت شکلی و کاربردی یعنی هویت تاریخی یک اثر عام‌المنفعه

مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر ... (محسن کیهان‌پور) ۳۰۳

کارساز می‌شدند. اینجا نیز در فاصله میان تعمیر و مرمت و تدبیر اقدام می‌شد چیزی که تا امروز نیز دیده می‌شود. (فلامکی، ۱۳۸۷: ۵۷)

این موضوع را حتی امروز می‌توان در بسیاری از جوامع ساده‌تر دید. هنوز بسیاری از روستائیان قسمت مهمی از محصولات کشاورزی مورد نیاز خود را تولید می‌کنند. هنوز بسیاری از زنان، مخصوصاً در روستاها و شهرهای کوچک، لباس‌های خود را می‌دوزند. هنوز خیلی از خانواده‌ها تعمیرات کوچک خانه‌های خود را انجام می‌دهند، و حتی قسمتی از وسایل مورد نیاز منازل خود را می‌سازند. (راوندی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۷۴۰)

توجه به ضعف‌های سازه‌ای و رفع آنها در فضاهای شهری و تجاری نیز همواره مورد توجه بوده و هیچ‌گاه از تعمیر و مرمت به منظور تداوم زندگی در آنها غفلت و کوتاهی نمی‌شد. چرا که بازارها معمولاً نبض حیاتی زندگی روزانه شهرها محسوب می‌شد. گزارش‌های بسیاری در این امر قابل اشاره و بررسی است. «اهم بازارهای آن دوره که تا کنون بعضی از آنها دایر است، عبارتند از: بازار میدان و بازارچه آقا (تعمیر در زمان شاه‌اسمعیل) ...» (راوندی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۵۷) و نیز به دلیل همین رویکرد حفاظتی در آثار عمده معماری در شهرها و روستاها در کنار مشاغل عادی و شناخته شده، فرآوری محصولات مرتبط با این امر نیز پدید آمده بود.

چوبفروش‌ها عمده انواع تیر و تخته‌های رنده شده را با اندازه‌های مختلف می‌فروختند. کسانی که قصد تعمیر ساختمان خود را داشتند، ناچار به خرید تخته و الوار می‌شدند و عمده فروش‌ها، تعدادی درخت خریداری می‌کردند و آنها را به نجارها می‌فروختند و یا بوسیله اره‌کشها، به قطعاتی چند تقسیم می‌کردند. (راوندی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۲۲)

نمونه‌های بسیاری در تعلق خاطر مردم نسبت به حفظ آثار تاریخی قابل ذکر است اما در عین حال می‌توان نمونه‌هایی را نیز در رویکردی مخالف ذکر کرد. از تخریب برخی بناها به منظور استفاده از مصالح آنها و ساخت بناهایی جدید که در گزارش فلاندن ثبت است: «سنگ‌های درب‌ها با سنگ‌های تخت جمشید شباهت دارد. چه از نوع سنگ و چه حجاریشان تماماً یکیست. همان پیشخدمت‌ها را که از آنها صحبت شد و آفتابه لگن می‌برند نشان می‌دهد.» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۳۳۵) تا ایجاد مانع برای بازسازی و مرمت برخی آثار به دلایل مختلف.

در سال ۱۲۹۵ هجری، قمری، فرهاد میرزا معتمدالوله والی فارس، معجری چوبی دور قبر حافظ ساخت و پس از آن گویند شخصی از پارسیان یزد، قبر خواجه را تعمیر کرد و معجری بالای آن آرامگاه ساخت. اما یکی از روحانیون شیراز به نام حاج سیدعلی اکبر

فال اسیری، به عنوان این که چرا یک پارسی زرتشتی قبر خواجه شیراز را مرمت نموده، معجز را سوزانده و قبر را به همان حال خراب بازگردانیده است. (راوندی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۵۲۳-۵۲۲)

این موضوع در برخی موارد تا حدی به چشم می‌آمد که مورد انتقاد برخی افراد نیز قرار می‌گرفت. محمدعلی محلاتی مشهور به حاج سیاح پس از بازگشت از سفر و پس از ورود به اصفهان و بازدید از برخی بخش‌ها در شهر به همراه ظل السلطان می‌نویسد

... پس سواره از میدان کوچک گذشته، امامزاده احمد را زیارت کردیم و بعد چهارباغ صدر را گردش نمودیم و بعد به پل خواجه رسیدیم. شاهزاده پیاده شد و تعمیراتی که کرده بود ارائه می‌کرد. باز سوار شده از پل سی و سه چشمه گذشته و از مدرسه چهارباغ عبور نمودیم. بناهای قدیم عالی صفوی از قبیل آئینه خانه و هفت دست و غیر اینها را در شرف انهدام دیدیم. واقعاً اگرچه سبب ملال خوانندگان می‌شود، لکن نوشتن برای حق گفتن و یادگار گذاشتن است. من مملکتی را بدبخت‌تر و ملتی ذلیل‌تر از مملکت و ملت ایران در هیچ جا ندیدم. در ممالک دیگر جزئی آثاری از کسی غیر معروف را با کمال اهتمام حفظ می‌نمایند، سهل است آثار قدیمه ممالک دنیا را با زحمت‌ها و خرج‌های زیاد از کوه‌ها و چندین ذرع زیر خاک‌ها و خرابه‌ها درآورده با خرج‌های بسیار به ممالک خود حمل می‌کنند و تاریخ آن آثار و صاحبان آنها را با دقایق محیرالعقول کشف و ثبت می‌کنند و افتخار خود را به این امور می‌دانند. (سیاح، ۱۳۲۸: ۴۱)

و در ادامه از جفایی که مردم ناآگاه و درگیر مشکلات اجتماعی در این عصر به آثار قدیمه روا می‌دارند می‌نویسد.

عجبا! شهری مثل اصفهان با آن مکان و آب و هوا و نعمت و آثار قدیمه و عظمت و شهرت که مدتی در دنیا اول، یا یکی از مراکزهای مشهور عالم بود آن آثار قدیمه و افتخار یک ملت روز به روز خراب و محو می‌شود و بدتر این است که بسیاری را دستی خراب می‌کنند. کاشی‌های عالم قدیم و سنگ‌های محکوک به خطوط قدیم و اشیاء عتیقه و کتب قدیمه که در هر مرکز و هر خانه و هر موقوفه و معبد مقبره و عمارات سلاطین هست، می‌دزدند به قیمت نازل به خارجه می‌فروشند. حکام و مقتدران این را هم یک راه دخل مقرر می‌دارند بلکه برخی بدنفسان حسد به بزرگان گذشته و عداوت به مردگان کرده می‌خواهند، آثار ایشان را نابود کنند. و نام ایشان را از زبان‌ها براندازند و کیسه خود را از این راه پست پُرسازند. (همان: ۴۲)

این نوع مواجهه را می‌توان حاصل گسترش ارتباطات با غرب و مشاهده برخورد با آثار گذشته در اروپا و سایر کشورها، دانست که در برخی افراد صاحب فکر و قدرت دیگر نیز تأثیر گذاشته و آنان را به‌نوعی خودآگاهی رساند، که نسبت به فعالیت‌های حفاظتی و مرمتی و نگهداری میراث گذشته حساسیت داشته و انجام مسئولیت‌های حاکمیتی توسط حاکمان را گوشزد و پیگیری نمایند. در همین سند دیدار سیدجمال با مشاوران ظل‌السلطان ذکر می‌شود که به آنان درباره مسئولیت‌هایشان عتاب می‌کند.

خطاب به مشیرالملک و رکن‌الملک کسان ظل‌السلطان سید گفت: " مگر شما انسان نیستید؟ یا هیچ از عالم خبر ندارید؟ در خارجه خرج‌های زیاد می‌کنند تا یک اثر قدیمی را حفظ کنند. شما به چه عقل و انصاف این آثار محترم یک دودمان سلطنتی را که کرورها خرج آن شده خراب کردید؟" آنها گفتند: "ما نوکریم و جز اطاعت چاره نداریم." فرمود: " اگر آقای شما امر کند به قتل مظلومی، شما باید بکنید؟...بالآخره سید با تأثر فراوان از ظل‌السلطان تقاضای دیدار خصوصی کرد. و ضمن گفتگو به او گفت: "می‌خواستم به شما عتاب کنم که در اروپا و چین و هند و سایر ممالک، آثار قدیمه را با کمال دقت حفظ و تعمیر می‌کنند...و برای افتخار به واردین تماشا می‌دهند، شما چگونه یادگاری عهد صفویه را به چیزی نمی‌گیرید؟" ظل‌السلطان آهی کشید و گفت: "افسوس که پسر پادشاهم و آزادی ندارم". پس به ولیخان گفت تا جعبه اسناد را آورده و چندین حکم مؤکد شاه را برای خرابی یادگارهای صفویه ارائه کرد. سید گفت: "باز شما پسر شاه بودید، می‌توانستید توسط کنید" پس ظل‌السلطان چندین کاغذ از شاه، سراپا فحش به سلاطین صفوی ارائه کرد و گفت: " اینها جواب توسط من است". (سیاح، ۱۳۲۸: ۲۹۱-۲۹۳)

این نگاه خودآگاه، از دوره‌ی قاجار آغاز و در دوره‌ی پهلوی به نظم و نظام رسید و شکل قانونی یافت. قانونمندی در این موضوع اگرچه بخش‌هایی از ارتباطات جامعه در میراث را محدود ساخت، اما فراتر از این نگاه همچنان در میان مردم و فرهنگ جامعه شکل‌های مختلف خود را حفظ نمود. هرچند تغییرات شیوه‌های زندگی و رشد صنعتی جوامع و زندگی شهری تازه و سودجویی‌های بسیار موجب خسران و خسارت به موارث کهن، به ویژه در بافت‌های تاریخی شهرها گردید.

۹. نتیجه گیری

حفاظت و نگهداری از بناهای تاریخی و فرهنگی، همواره با مفهوم ارزش و ارزشمندی همراه بوده است. این ارزش‌گذاری‌ها در دوره‌های مختلف و در ساحت‌های مختلف دارای اختلاف بوده‌اند. مواجهه با بناهای خاص در طول تاریخ، در بستر اجتماع، به پدیداری نوعی آگاهی نسبت به مفهوم بنای تاریخی، نه الزاماً به معنای مدرن آن بلکه بیشتر پاسخی به اندیشه‌های روزمره‌ی اجتماعی مردم انجامید که می‌توان در ذیل آن، عمده‌ی فعالیت‌های تعمیر و مرمت‌ها را تبیین و تحلیل کرد. آنچه در این فرآیند توسط حکومت‌ها و یا خیرین انجام گرفته بیشتر متوجه بناهای عام‌المنفعه از جمله، پلها، کاروانسراها، مساجد و قنوت و راه‌های عبور بوده است. حال آنکه می‌توان این فعالیت‌ها را توسط مردم علاوه بر نمونه‌های مذکور در بناهای مسکونی، کاربردی مثل آسیاها و تکایا و بناهای یادمانی آرامگاهی نیز پیگیری کرد. فرآیند حفاظت و مرمت در شکل غیر مدرن و در بستر اجتماعی علاوه بر کارکرد منظور، به پویایی حرف و شغل‌ها نیز یاری می‌رسانده است. افزون بر این‌ها نقش‌گرایش‌های دینی و مذهبی در پاره‌ای موارد مفید فایده و در برخی موارد مانع و آسیب رسان بوده است. همزمان نقش اقتصاد در این راه ذو وجهین بوده است. به این معنا که در سایه حمایت‌های مالی حکومتی و متمکنین و یا وقف از سویی و هزینه‌کرد مردم عادی و فاقد تمکن مالی به دلیل ارزش‌گذاری بر باورهای فرهنگی خود از سوی دیگر آن را تداوم بخشیده است. همواره دخالت‌های غیر معمول در فرهنگ کلی مردم از جمله اهداف سیاسی، دینی، اقتصادی و توسعه نامتناسب به این فرآیند ضربه وارد نموده است.

پی‌نوشت

1. The United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.

شیوه ارجاع به این مقاله

کیهان پور، محسن. (۱۴۰۲). مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر تاریخ اجتماعی. *تحقیقات تاریخ اجتماعی* (1) 13, doi: 10.30465/shc.2023.44862.2450

مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر ... (محسن کیهان‌پور) ۳۰۷

کتاب‌نامه

- اشپولر، برتولد (۱۳۸۰). *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه: محمود میرآفتاب. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هفتم. تهران.
- الکساندر، ویکتوریا (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی هنرها: شرحی بر اشکال زیبا و مردم‌پسند هنر*. ترجمه: اعظم راوودراد. فرهنگستان هنر. چاپ دوم. تهران.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۳). *آشنایی با معماری اسلامی ایران*. تدوین: غلامحسین معماریان. دانشگاه علم و صنعت ایران. چاپ هشتم. تهران.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). *عصر بیخبری یا تاریخ امتیازات در ایران*. انتشارات اقبال. تهران.
- حجت، مهدی (۱۳۸۰). *میراث فرهنگی در ایران: سیاست‌ها برای یک کشور اسلامی*. انتشارات میراث فرهنگی. تهران.
- خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۶۵). *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*. ترجمه فارسی: از اصل عربی از مترجم مجهول در قرن هفتم هجری به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات مجتبی مینوی. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
- دیویی، جان (۱۳۹۱). *هنر به منزله تجربه*. ترجمه مسعود علیا. انتشارات ققنوس. تهران.
- رازی، ابن مسکویه (۱۳۷۷). *تجارب‌الأمم*. ترجمه: علینقی منزوی، جلد ۵ و ۶. انتشارات توس. تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۸). *تاریخ اجتماعی ایران ج ۳*. انتشارات نگاه. تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران ج ۴*. انتشارات نگاه. چاپ دوم. تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۲). *تاریخ اجتماعی ایران ج ۵*. انتشارات نگاه. چاپ سوم. تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۴). *تاریخ اجتماعی ایران ج ۸*. انتشارات نگاه. تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۴). *تاریخ اجتماعی ایران ج ۹*. انتشارات نگاه. تهران.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۸). *تذکره‌الملوک از میرزا سمیعا؛ سازمان اداری حکومت صفوی*. انتشارات امیرکبیر. چاپ سوم. تهران.
- سامانیان، صمد، مهدی حجت و عادلہ محتشم (۱۳۹۶). *واکاوی تاریخی و انتظام زمانمند ارزش‌ها در حفاظت و مرمت آثار تاریخی-فرهنگی با استناد به آراء اندیشمندان و اسناد جهانی*. نشریه تاریخ و فرهنگ. سال ۴۹. شماره ۹۸. بهار و تابستان ۹۶. ص ۳۶-۹.
- سیاح، حمید. (۲۵۳۶). *خاطرات حاج سیاح (دوره‌ی خوف و وحشت)*. تصحیح: سیف‌الله گلکار. انتشارات امیرکبیر. چاپ دوم. تهران.
- شاردن، ژان (۱۳۳۵). *سیاحت‌نامه شاردن ج ۲*. ترجمه: محمد عباسی. انتشارات امیرکبیر. چاپ سوم. تهران.
- صنیع‌الدوله، محمد حسن (۱۳۶۲). *مطلع‌الشمس در تاریخ و جغرافیای شرح بلاد و اماکن خراسان*. جلد سوم، انتشارات فرهنگسرا، تهران.

۳۰۸ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- بروک، پیتر (۱۳۸۹). *تاریخ فرهنگی چیست؟ ترجمه: نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ*. انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام. تهران.
- فلامکی، محمدمنصور (۱۳۹۵). *منشور مرمت معماری*. نشر فضا. تهران.
- فلامکی، محمدمنصور (۱۳۸۷). *تکنولوژی مرمت معماری*. نشر فضا. تهران.
- فلاندن، اوژن. (۲۵۳۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*. ترجمه: حسین نورصادقی. انتشارات اشراقی. چاپ سوم. تهران.
- کارا دو وو، بارون (۱۳۶۳). *متفکران اسلام؛ جغرافی دانان، علوم ریاضی و طبیعی*. ترجمه: احمد آرام. نشر فرهنگ اسلامی. جلد اول و دوم. تهران.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه: محمد معین. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوازدهم. تهران.
- مریدی، محمدرضا (۱۳۹۸). *هنر اجتماعی، مقالاتی در جامعه‌شناسی هنر معاصر ایران*. کتاب آبان و دانشگاه هنر. تهران.
- مکالا، سی.بی.بن (۱۳۹۲). *بنیادهای علم تاریخ: چستی و اعتبار شناخت تاریخی*. ترجمه: احمد گل محمدی. نشر نی. چاپ دوم. تهران.
- مکرایلد، داندل و تیلور، آورام (۱۳۹۷). *نظریه اجتماعی و تاریخ اجتماعی*. مترجم: محمد غفوری. انتشارات سمت. تهران.
- موسی پوربشلی، ابراهیم (۱۴۰۰). *رهیافت به فرد و داده‌های فردی در مطالعات تاریخ اجتماعی*. انتشارات سمت. تهران.
- موسی پوربشلی، ابراهیم و باسط، محمد ابراهیم (۱۳۹۴). *تاریخ اجتماعی دانش، روش، آموزش. گردآوری و ترجمه*. انتشارات سمت. تهران.
- وطن دوست، رسول (۱۳۹۵). *خوانش‌هایی در حوزه حفاظت: جستارهای تاریخی و فلسفی در حفاظت از میراث فرهنگی*. رسول وطن دوست، پژوهشگاه میراث فرهنگی، تهران.
- هنزفر، لطف‌الله (۱۳۵۰). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان: آثار باستانی و الواح و کتیبه‌های تاریخی*. در استان اصفهان. کتابفروشی تقفی. چاپ دوم. اصفهان.
- یوکیلهتو، یوکا (۱۳۸۷). *تاریخ حفاظت معماری*. ترجمه: محمدحسن طالبیان و خشایار دیهیمی. انتشارات روزنه. اول. تهران.

Cherry, G.E. (1974). *The Conservation movement*, Built Environment, July.

Feilden, Bernard M. (2003). *Conservation of Historic Buildings*. Architectural Press. Third edition.

Hewison, R. (1987). *The heritage industry*, Methuen London Ltd. London.

Lowenthal, D. (1985). *The past is a foreign country*. Cambridge University Press. London.

مقدمه‌ای تحلیلی در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی از منظر ... (محسن کیهان‌پور) ۳۰۹

O'keefe, P.J and and Prott, L.V.(1989). *Law and the cultural heritage*. Butterworths. London.

pallotino, M. (1988). *The meaning of archaeology*. Thames and Hudson. London.

Ruskin, John.(1903). *The seven lamps of architecture*. "The lamp of Memory" chap. 6. Edited by E. T. Cook and Alexander Wedderburn. Library Edition. London.

Shankland, G. (1975). *Why trouble whit historic towns? In the conservation cities*. The UNESCO Press, paris

